



راضیه یوسفی نیا

کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

چکیده:

در پیروزی نهضت مشروطیت عوامل چندی تاثیر گذار بودند که موجب برانگیختن احساسات مردم گردیدند. یکی از این عوامل، رفتار خشنی بود که عین الدوله حاکم دارالخلافه، با مردم داشت و موجبات خشم و نارضایتی ملت را فراهم نمود. در این میان روحانیون و طلاب با بذل جان و مال خود تلاش زیادی در بیدارسازی ملت داشتند و در وعظ و خطابه‌های خود به آگاه سازی مردم می پرداختند. سید عبدالحمید، طلبه جوانی بود که به هنگام دستگیری شیخ محمد واعظ، به فیض شهادت نائل گشت. بسیاری از تاریخ نگاران معروف، او را اولین شهید انقلاب مشروطیت معرفی نموده‌اند. در پی شهادت وی غوغایی در تهران برخاست که به روند پیروزی مشروطیت را سرعت بخشید.

چشم‌های دیگران را بترساند» شامگاه ۲۵ خرداد ۱۲۸۵ تعدادی از منتقدین سرشناس از جمله:

حسن رشديه (بنیانگذار دبستان) و مجدالاسلام کرمانی (از پرکارترین روزنامه نگاران عصر مشروطه) را دستگیر و تبعید کرد و دستور دستگیری حاج شیخ محمد واعظ، یکی از روحانیون مخالف دولت را صادر کرد. به دنبال دستگیری شیخ محمد واعظ در ۱۸ جمادی الاولی

در نهضت مشروطیت قشرها و طیفهای مختلفی از جمله توده مردم، علما، واعظ، طلاب و روشنفکران غربی مشارکت داشتند. همراهی و همدلی اقبشار و طبقات مختلف اجتماعی با علمای دین از جمله مهم‌ترین عوامل به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت محسوب گردید

از تاریخ لغو امتیاز تنباکو به رهبری روحانیون در جمادی الثانی ۱۳۰۹ قمری تا صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری در طی سالیان وضع ایران به حالتی درآمده بود که هیچکس یارای تحمل آن را نداشت. در این مدت روزی نبود که به بهانه‌ای شورش و آشوب در شهرهای ایران رخ ندهد. در این میان عواملی چند نظیر ماجرای احداث عمارت بانک استقراضی روس در کنار یک قبرستان قدیمی که در حین ساخت آن، استخوان‌های تازه مردگان کشف شد و روس‌ها با بی‌اعتنایی، اجساد و استخوان‌ها را به چاهی انداختند و همچنین حادثه به چوب بستن بازرگانان تهران توسط علاءالدوله حاکم تهران به بهانه گران شدن قند^۱ به برانگیختن احساسات مردم مسلمان ایران منجر شد و این روند را تسریع کرد. به دنبال فلک کردن تجار، بازار تهران تعطیل شد و مردم به خانه علما رفته دادخواهی کردند و عزل علاءالدوله^۲ را از حکومت تهران خواستار شدند. در سرتاسر کشور روحانیون و علما علیه عین‌الدوله صدر اعظم قیام کردند. حملات واعظ و خطبا در تهران شدت گرفت و همه روزه واعظ عین‌الدوله را مورد حمله شدید قرار می‌دادند.

عین‌الدوله نیز دستور داد هر کس «سه ساعت از شب گذشته» در خیابان بود دستگیر شود و به گفته کسروی «برای اینکه



عبدالمجید میرزا عین الدوله (صدر اعظم)



از راست: شیخ فضل الله نوری، آقا سید عبدالله بهبهانی
(کتابخانه مجلس، ۱/۱۲ ق)

۱۳۲۴ق که به درگیری میان مردم و نیروهای دولتی و کشته شدن طلبه‌ی جوانی به نام سید عبدالحمید از طلاب مدرسه حاج ابوالحسن انجامید، هیجان عمومی بالا گرفت و جمعی از علما در مسجد جامع تهران اجتماع کردند.^۵ شیخ فضل الله نوری مجتهد بزرگ تهران نیز که بدلیل اختلاف نظرها با برخی از رهبران مخالف دولت از همراهی با علما و مردم در واقعه‌ی مهاجرت صغرا خودداری کرده بود، به جمع سایر علما پیوست.^۶ کشته سید را شستند و در میان مسجد گزاردند. عده‌ای به شیوه معمول آن روزگار به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی پرداختند. براون به یکی از این اشعار معروف در کتاب خود اشاره دارد:

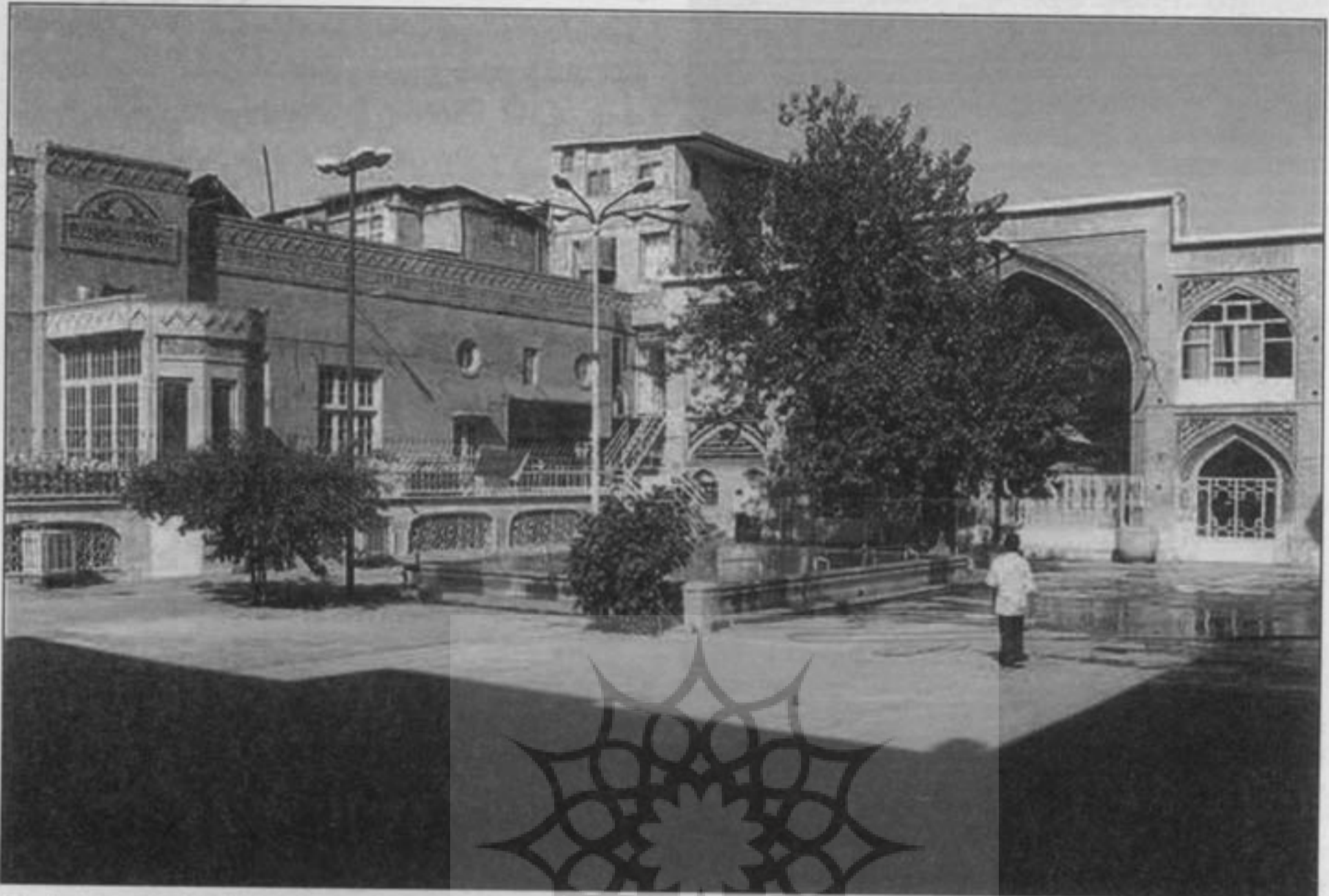
«غافل ز ره رسید و ز هنگامه بی خبر
انگشت حیرتش بشد آن گاه در دهن
چشمش به سوی معرکه افتاد محو و مات
از کارهای چرخ و ز غوغای مرد و زن
ناگاه بی‌ملاحظه سلطان فوج دون
تیری زد آتشین به تن شمع انجمن
ما بین سینه و گلویش تیر جا گرفت
وز پشت او به در شد و جانش شد از بدن
از نو حسین کشته ز جور یزید شد
عبدالحمید کشته عبدالحمید شد
بادا هزار مرتبه نزد خدا قبول

قربانی جدید تو یا ایها الرسول»
به منظور جلب هواداری از نهضت ملی و کسب مشروعیت برای آن، از مظاهر مذهبی گوناگونی استفاده شد. انقلاب صاحب شهیدی شده بود که جامه خونینش را بر تیری زدند و توسط گروهی از طلاب در خیابانهای تهران گرداندند.^۷ محمد ولیخان تنکابنی حاکم تهران مسجد جمعه را محاصره کرد و مانع خروج مردم شد تا وارد خیابانها نشوند. مردم از مسجد بیرون ریختند، تیراندازی آغاز شد، خلود یکصد نفر کشته و زخمی شدند.^۸

بست نشینان را به شاه منتقل کرد. این خواسته‌ها عبارت بود از بازگشت علما به تهران، عزل عین الدوله، تشکیل مجلس شورای ملی، قصاص قاتلین سید عبدالحمید، بازگرداندن تبعید شدگان به تهران.^۹ با افزایش فشارها بر حکومت روز ۷ مرداد ۱۲۸۵ عین الدوله، صدراعظم مستبد که یقیناً یکی از شخصیت‌هایی است که وجودش تاثیر عمده در مشروطیت داشته و مسبب بسیاری مصائب دردناک در دوره صدارت و بعد از آن بوده از کار برکنار شد. شاه خواست متحصنان را پذیرفت، فرمان مشروطیت صادر شد.

روز شنبه دوازدهم جمادی الاولی بازارها باز شد و علما همچنان در مسجد جمعه جمع هستند. دایره محاصره مسجد تنگ‌تر شده و اجازه آمد و شد به مردم داده نمی‌شود. روز یکشنبه دایره محاصره به قدری تنگ می‌شود که نظامیان به درهای مسجد و بام‌های آنجا می‌رسند. از طرف دولت پیامهای تهدید آمیز به علما داده می‌شود و آنها نمی‌پذیرند و سرانجام اعلام می‌کنند که اگر دولت خواسته‌های آنان را اجابت نکند آنان در اعتراض به کشتار تهران خواستار خروج از ایران و رفتن به عتبات هستند. عین الدوله گفت راه باز است و کسی متعرض شما نخواهد شد.^{۱۱} روز ۲۴ تیر ۱۲۸۵ مهاجرت کبرای علما به قم آغاز شد و بنا به روایت‌های معاصر حدود دو هزار تن از بازرگانان و اصناف و روحانیون به آنان پیوستند.

یکسال بعد در هجدهم جمادی الاولی سالگرد باشکوهی برای سید عبدالحمید، نخستین کشته راه آزادی، توسط «انجمن اتحاد طلاب» برگزار شد. در آنروز مردم و همگی وزیران با علما و نمایندگان مجلس و دیگران برای فاتحه در مسجد جامع گرد آمدند. حاجی شیخ محمد واعظ به منبر رفته، و داستان گلوله خوردن سید عبدالحمید را با زبان روضه خوانی و چنان که خود دیده بود باز گفت.^{۱۲}
آنچه بیان گردید خلاصه‌ای از نقش علمای دین که از جمله مهم ترین گروه های اجتماعی ایران بودند در رویارویی با مشروطیت و کشته شدن اولین شهید انقلاب مشروطیت بود و آنچه در پی خواهد آمد، بازخوانی چند برگ سند از اسناد تاریخی مشروطیت کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. اهمیت بخشی از این اسناد، نخست در آن است که درست در همان روز چهارشنبه هجدهم جمادی الاولی ۱۳۲۴ (۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶) یعنی روز شهادت سید طلبه توسط خفیه نویسی به نام اسمعیل تهیه شده است.^{۱۳} و دیگر آنکه به مواضع فکری و سیاسی دو



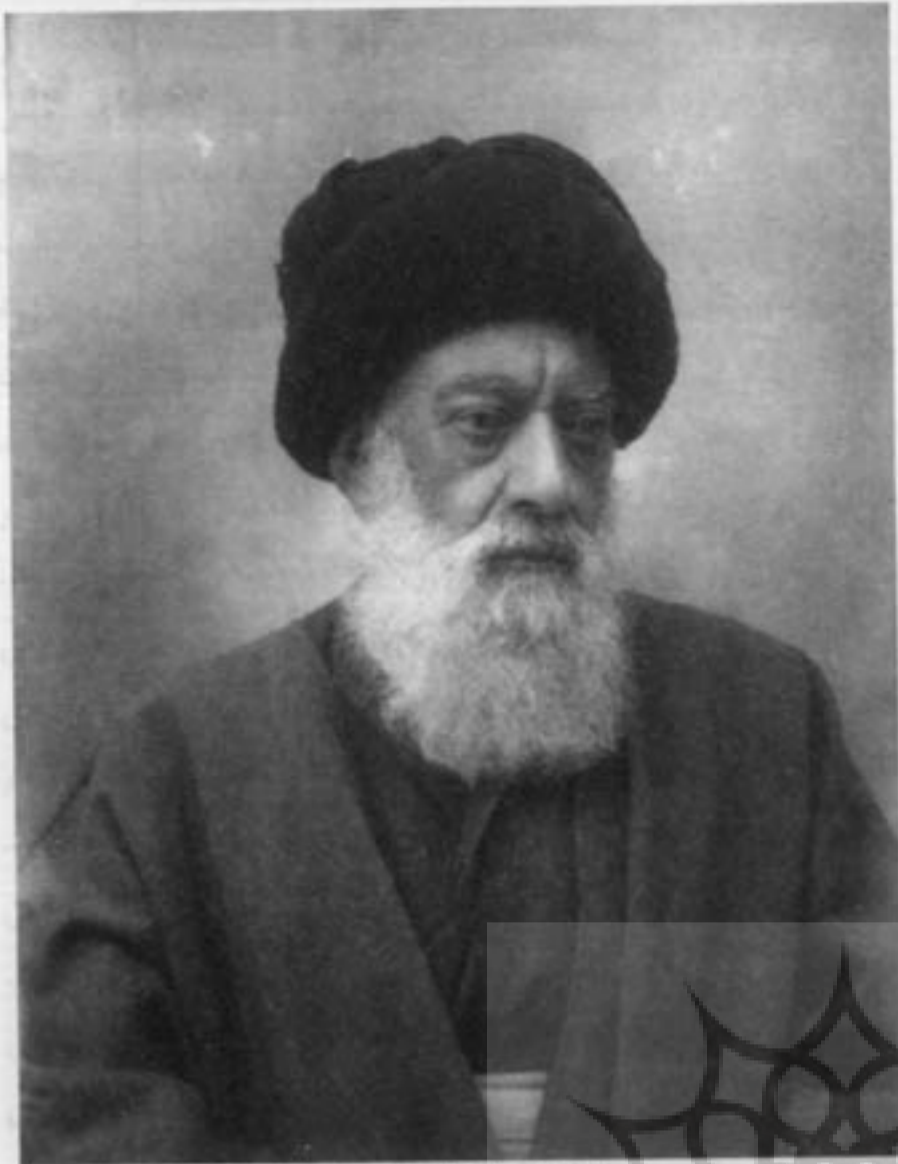
پریروز الی امروز که روز چهارشنبه ۱۱ ژوئیه از قرار شرح مفصله ذیل است که بعرض حضور مبارک می‌رساند.

آقا سید محمد مجتهد^{۲۰} پسر مرحوم آقا سید صادق پریروز طرف عصری بقدر دو هزار نفر جمعیت از زن و مرد دور خود جمع نموده بر سر منبر رفت و بنای وعظ را گذارد به این معنی که ای مخلوق بینوای مظلوم تا کی تا چند از دست ظالم در عذاب^{۲۱} باشیم، مملکت فارس از شدت تعدیات حکام ظالم بی دین از دست رفت خصوصا در این اواخر از شدت ظلم شعاع السلطنه، حکایت سیستان و خراسان را که می‌دانید الان در زیر پنجه قوی انگلیس است، عثمانی‌ها که آمدن به سر حد کردستان آذربایجان وضع رشت هم که معلوم است در چه حال است از دست عضدالسلطان که الان در قصر قاجار منزل دارد، از وقتیکه بنای گرفتن مخلوق را گذاشته اند دو سه ساعت از شب گذشته احدی حق بیرون آمدن را ندارد مبادا در دور منبرهای ما علما جمع شوند و نصایح ما را بشنوند، در عرض این چند شب جلو زنها را بچه را مردم بیچاره را بگرفتن چه اذیت^{۲۲} و آزار که نکردند، چه قدر خلعت‌ها را که نکنند، و این هم که وضع نرخ شهر که می‌بینید پس ای خلق بیچاره ما نه حق زن داریم نه حق بچه داریم و نه اختیار خانه پس ما منتظر کدام روز هستیم که بدتر و سخت‌تر از امروز باشد، می‌دانید که تمام آنچه که می‌کشیم از دست یک نفر که می‌گویند حرام زاده است مخلوق بصدا در آمده که آقا عین الدوله را می‌فرماید بلی بلی حرام زاده است بی دین است کافر است مجددا آقا می‌فرماید که ما خوب وضع مملکت را

عالم مشروطه طلب، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی که در جلسات وعظ و خطابه ایراد می‌شد اشاره نموده است. در بخش انتهایی سند، به گزارشات ارسالی وقایع روز اول تا سوم (چهارشنبه تا جمعه) از طرف میرزا محمد خان وکیل الدوله اشاره دارد. ازینرو، شاید چنانچه آقای ابراهیم صفایی در کتاب «استاد مشروطه (گزارش‌های وکیل الدوله^{۱۵})» به اسنادی اشاره نموده که به صورت گزارش توسط وکیل الدوله به نریمان خان قوام السلطنه، وزیر مختار ایران در آتریش، و گاهی بی‌واسطه برای میرزا علی اصغر خان اتابک که در سویس اقامت داشته ارسال گردیده^{۱۶}، سند حاضر نیز برای یکی از اشخاص نامبرده ارسال شده باشد. سندی به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۶ (۲۱ جمادی الاولی ۱۳۲۴) به زبان فرانسه ضمیمه این اسناد است که می‌تواند مبین واقعیت فوق باشد.^{۱۷} در ادامه، سند دیگری که ظاهرا توسط یک متهم پنهانی برای عین الدوله با خطاب والاحضرتا نوشته شده آورده‌ایم.^{۱۸} با خواندن این سند می‌توان به شخصیت پیچیده این رجل سیاسی پی برد، از یک طرف هزاران نفر از مردم ایران به دست وی کشته و زخمی شدند، از یک طرف هرگز حاضر به مصالحه با بیگانگان نبود. همین ویژگی توانست پس از فتح تهران او را از چوبه‌دار آزادیخواهان برهاند.^{۱۹}

متن سند شماره ۱

«تصدق حضور مبارکت شوم، اتفاقات صبح طهران از عصر



آقا سید محمد طباطبایی (کتابخانه مجلس، ۹ ب ۱ ق)

می دانیم و وضع مخلوق را خوب می شناسیم، مشروطه بودن با وضع حالیه مردم که سواد درستی ندارند علم ندارند و از چگونگی ترقیات ملل همسایه اطلاعات کاملی ندارند خیلی زود است فقط مقصود ما نبودن^{۲۳} این مرد جابر ظالم کافر بی دین است که طوری اطراف شاه را خلوت کرده است به دستگیری این دو نفر پدر سوخته فلان فلان امیر بهادر^{۲۴} و حاجب الدوله^{۲۵} که نمیگذارند ابدا مقاصد ما مظلوم بعرض شاه برسد در این بین بنا کرد این نبیله را از قران و برهنه آوردن که در زمان امیرالمومنین مردم شکایت از تعدیات عثمان بحضرت آوردند فرمود ظالم زیادتر است یا مظلوم عرض کردند ظالم یکنفر است فرمود چاره اش خیلی سهل است باید یکنفر ظالم را کشت تا مظلوم در دنیا وجود پیدا نکند آن بود که ریختند و ظالم را کشتند ای حضرات سامعین من در ریختن [خون] خود حاضرم و می دانم که کشته می شوم ولی یقین دارم که بعد از من اولاد من در استراحت خواهد بود اما تمام مقاصد ما بر این است که بلکه منظور ما به عمل بیاید بلکه بدون خونریزی شما مخلوق چند روزی هم صبر کنید اگر عرایض ما را بعرض شاه نمیرسانند بعرض شاه حقیقی خواهد رسید و داد مظلوم را از ظالم خواهد گرفت و عطف در اینجا باتمام رسید.

چون مدت هشت روز است که در خانه آقا سید عبدالله مجتهد صبح و عصر مجلس روضه دارد همین قبیل نصایح را هم بعضی اوقات او می کرده است نمی دانم بچه جهت دیشب را چند نفر فراش و سرباز می فرستند حاجی شیخ محمد واعظ را بگیرند دیشب نتوانسته بودند بدست بیاورند امروز صبح این غلام می خواست بخانه مستشارالدوله مستوفی برود از کوچه آقا سید عبدالله عبورم افتاد نرسیده بدرخانه آقا که دیدم ازدحامی از ملا و سید طلبه گریه کنان اغلب شال ها بگردن آویخته فریاد میزنند که دو نفر سید را سربازها کشتند دکان و بازارها را ببندید در این بین دیدم تمام مردم دکان ها تخته می کنند کناره کردم خود را بکوچه و پس کوچه انداختم که هیچ ندیده و نشناخته بودم و مترصد بودم که به آشنایی رسیده از اصل مسئله واقعه وقوفی پیدا کنم به یکی از صاحب منصب های عمال اطیش رسیدم او را بکنار کوچه کشیده داشتم صحبت این واقعه را می کردم که رهگذری چون دید که ما دو نفر پیچوری می کنیم حقیقت واقعه را چون از اهل آن گذر هم بود بیان کرد که دیشب می خواستند این شخص را بگیرند دستگیر نشد امروز صبح که بیچاره از در خانه اش بیرون آمده بخانه له له باشی که در محله سرپولک^{۲۶} است می رفت که ناگاه فراشها با سربازهای قزوینی و سربندی که ابواب جمعی نصرالسلطنه^{۲۷} است رسیدند آقا کجا می روی جواب داد می روم به روضه گرفتند پنج شش نفر هم از سادات که از آنجا عبور می کردند به حمایت^{۲۸} آقا شیخ محمد واعظ درآمدند سربازها سینه یکی از این سادات^{۲۹} را به هدف^{۳۰} گلوله زد و سید زمین خورده دوباره خواست که برخیزد از زبانش وای جدایی جاری شده گلوله دیگری بسرش زدند بمرد قاطرچی ها در این اثنا به حمایت سادات بیرون آمده چند نفری از طرفین زخم دار شدند یک نفر از سادات و یک نفر از قزاقها که آن قزاق زخم خورده که می بردند این غلام دید مردم ریختند به

بازار از برای بستن که تمام فورا بسته شد و به درخانه علما نزدیک ظهر بود هوا هم خیلی گرم شتافتم از برای منزل که اقلا بفرستم نان دو روزه تحصیل کنند اما بیشتر از چهار عدد نان میسر نشد بعد مشغول شدم به عرض این عریضه الی حال خبری نرسیده است و این غلام هم از شدت گرما نتوانسته است بیرون برود.

باری چه عرض کنیم اگر خدای نکرده چند ماهی هم وضع این مملکت در حال حالیه بماند به دستگیری این چند نفر که جز بفواید^{۳۱} خود منظوری ندارند اطراف شاه را گرفته اند ثروت و مالیه مملکت را که رعیت بیچاره بخون دل فراهم آورده است تمام آنرا میل نموده آخر الامر مملکت را هم از دست خواهند داد، خدایا^{۳۲} مددی

چون تمام اتفاقات از بعد از ظهر چهارشنبه را تا دیشب که جمعه بود جناب وکیل الدوله مفصلا و صحیح نوشته اند از آنچه سکوت اختیار نموده تکرار نکرد.

امروز صبح هم علما باز بر سر منبر رفته از مخلوق التماس و درخواست کرده اند که شما بروید بر سر کارهای خودتان و از طرف ما همه گی مطمئن و خاطر جمع باشید که ما از این مسجد بیرون نخواهیم رفت تا کلیه مقصود ما و شما بعمل نیاید و اگر خدای نکرده نیت ما حاصل نشد از همین مسجد جلای وطن خواهیم کرد، مردم هم امروز بازار را باز کردند حقیقت واقعه از آنچه که شنیده است از قرار است که معروض حضور مبارک نمود، زیاد از این جرات مبادرت ندارد، امر امر ولی نعم اعظم، کمترین غلام فدوی، اسمعیل».



تصویر حضور بزرگترم
اشغالات صحیح ظهور از حضور
الامروزه روز چهارشنبه ۱۱/۱۱/۱۳۵۲
در حضور حضور بزرگترم



آن سیر محمد محمد پسر مرحوم آن سیر صادق پروردگار
تقدیر و هزار نعمت از دل و مرد و روز و جمیع نعمت
فراغت و بیایر حفظ را که در دو با هم غرض از حقوق
از دست ظالم در خطاب با ششم ممکن است نرسد
سکون ظالم بدین از دست رفت خصوصاً در این
ظلم نفع السطیح حکایت سیتال و خراسان را که
در زیر چرخ قوراک حکایت عثمانی که آمدن سیر
گذریه بجان وضع نرسد هم معلوم است در پرتو

محمد اطفال و آلال و ذوق جانسوز دل درد زده و قسیدگی ناراضی محزون
در ساعت از شب گذشته صبحی بیرون آمدن را امروزه بمبادا در
ما صبح شوی و فصلی ما را بشنود در عرض این چند شب
بچه را مردم چهاره را گوش به ازیت دگر در و کوه نو به
که کند نو و این هم در وضع نرسد از بهر سینه
دریم نرسد بچه دریم و نه اختیاری سیر و شکر که
از امروز باشد میداند تمام آنچه میگویند دست یک نفر
حرام زاده محقق حضرت در راه و آن عین الدوله را میفرمایند
حرام زاده است بدین است کافر است محمد را آن میفرمایند
وضع ممکن است ما میدانیم وضع محقق را خوب
با وضع جانیه مردم در مورد سیر از سیر از سیر از سیر
بسیار اطفال کاتب سیر از سیر از سیر از سیر از سیر

Handwritten text in a rectangular box, likely a continuation of the document or a separate note. It includes a circular stamp at the top center.

نمودند. در زمان شما محمدعلی میرزا را به استرآباد [ناخوانا] را به اردبیل وارد کردند. در زمان شما دوازده نفر از اردوی دولتی را که برای جلوگیری شجاعالدوله حاضر شده بودند دستگیر و ممانعت کردند و دو نفر را بقتل رسانیدند. در زمان شما در رشت در قزوین در طهران انواع تعدیات کردند (در موقع محاکمه گفته خواهد شد) با این وصف اصرار دارید که کسی از تعدیات اجانب آگاه نشود بکلی ابواب اخبار را بروی همه کس بسته‌اید چنانکه از یک طرف چند روزیست قشون انگلیس از طرف دیگر باز قشون روس وارد انزلی میشود و تاکنون کسی مطلع نیست. والاحضرتا گذشته ازین مظالم عمومی بعضی تعدیات خصوصی هم فرموده‌اید برای مثل تصرف منزل ملکی موروثی متصرفی ورثه اتابک کافی است. والاحضرتا بسیار خوب میشد که اگر در یک محکمه قانونی از من توضیح این جملات را می‌خواستید. والاحضرتا برای آنکه مطلب ناقص نماند ترتیب محکمه که من می‌توانم در آن حاضر شده این دعاوی را اثبات کنم شرح میدهم. اعضاء محکمه باید این اشخاص باشند. آقای موتمن‌الملک، آقای مستشارالدوله، آقای سردار ملی، آقای سید حسن مدرس، آقای علاءالملک از مستخدمین خارجه، یک نفر امریکائی، یک نفر سوئدی، یک نفر بلژیکی، این محاکمه باید آزاد و همه کس حق حضور آنها داشته باشند، مذاکرات آن همه روزه باید طبع و نشر شود، اول من باید تمام دعاوی و ادله و اسناد خود را اظهار نمایم بعد که حرف من تمام شد والاحضرتا اگر فرمایشی دارید می‌فرمائید. هرگاه با این شروط محکمه مزبور را دایر و اعلان شد من خود را معرفی و در محکمه حاضر میشوم.»

«والاحضرتا هر قانونیکه از مجلس گذشت آنها باطل و عاقل کردید، قانون حکومت نظامی با آنکه با حضور و تصویب والاحضرتا نوشته شده بود همین که دولت خواست اقدامی [بکنند] آنها باطل فرمودید. قانون اوقاف را تاکنون والاحضرتا مانع از اجرا شده‌اید و هر روز بسر آن بلائی می‌آورید (برای آنکه رشته مداخل موقوفات امام رضا (ع) را به دست خود بگیرید). والاحضرتا قانون بودجه دربار را که باکثرت از مجلس گذشت و در آن حقوق نایب‌السلطنه را ماهی سه هزار تومان از مجلس قرار داده بود امضاء نفرموده بعضی اسباب چینی‌ها نمودید تا آنکه قانون مزبور را توقیف کردید. والاحضرتا برخلاف قانون مزبور ماهی ۱۰۰۰ تومان شخص والاحضرتا از مالیه مملکت همه ماه مساعده حقوق اخذ می‌فرمایید. والاحضرتا در کلیه امورات دخالت و از احکام وزارت‌خانه‌ها جلوگیری می‌نمائید. والاحضرتا ماهی سیصد تومان از حقوق فقراء دربار در بار قطب‌الدوله مقرر فرموده‌اید. والاحضرتا شما مسئله تکفیر را در دوره مشروطیت در ایران تجدید کردید والاحضرتا بر ضد مستخدمین خارجه خصوصاً مستخدمین امریکایی اقدامات و تحریکات می‌نمائید. والاحضرتا روزنامه شیخ چغندر و تنبیه و مجلس باشاره والاحضرتا بر ضد مستخدمین امریکایی انتشارات میدهند. والاحضرتا این همه خرابی و قتل و غارت که در فارس شد و بالاخره علت وارد شدن قشون انگلیس گردید اثر آن تلگرافاتی است که به مرتجعین فارس فرموده‌اید. والاحضرتا علت این همه شدت و قحطی آذربایجان شخص والاحضرتا شده و تاکنون امر حکومت آنجا را معوق داشته‌اید و تا آذربایجان را به خاک سیاه نشانید و آنها را اسیر روسها نکنید دست از این خیانت برنمی‌دارید. والاحضرتا تصور می‌فرمایید که پس از معاهده روس و انگلیس مقدرات ایران بدست دولتین است و باید دولت ایران پولتیک خود را نسبت به دولتین تعیین و حدود خود را معین کند و در سایه روابط حسنه دولتین زندگانی نماید والاحضرتا فیما بین بختیاریها و مشروطه‌طلبها در میان مستخدمین خارجه القاء نفاق می‌فرمائید. والاحضرتا یک نایب‌السلطنه یدک بودید مقام نیابت سلطنه را مراعات نکردید از وظایف خود بکلی غفلت نمودید به ایران و ایرانیان ظلم کردید. والاحضرتا در زمان نیابت سلطنت شما از اجانب نسبت به ایران فوق‌العاده تعدی شد، در زمان شما یک دسته از قشون روس از قزوین به استارا رفتند خانه و دهات اهالی مظلوم را غارت و آتش زدند. در زمان شما رشیدالملک را از دارالحکومه تبریز بردند و تسلیم شجاعالدوله

۶۵
سازمان

Handwritten notes in Persian script, including the name 'میرزا محمدعلی میرزا' and other illegible text.

والاخره هر تا فوئیکه از مجلس گذشت از باطل و باطل کردید قانون مکتوب نظامی یا آنکه با حضور تصویب و الاضرت نوشته شده بود همین که دولت خواست تا این
 سه ایالت را باطل فرمودید. قانون اول قانون و الاضرت نام از اجرا شده این و هر روز بر آن بلای می آید برای آنکه رسته مدخل موقوفه ایالتی
 چست خود کج یازده و الاضرت تا قانون بود چه در باره آنکه باگزین از مجلس گذشت و در آن حقوق ایالتی سلطه نامی سه هزار تومان از مجلس
 قرار داده بود. اما قرار فرموده بعضی اسباب پیشی ها نمود تا آنکه قانون مروری را تصویب کردید. و الاضرتا برخلاف قانون مروری
 هزار تومان بخش و الاضرت از ایالتی ملک همه ماه مساعده حقوق اذنی نماید. و الاضرتا در کلیه امورات و مالک دار احکام وزارت
 جلوی خود نماید. و الاضرتا برای رسیدن و زمان از حقوق مروری در باره بار طلب الدوله مقرر فرموده این. و الاضرتا شما مسئله کثیرا در دوره
 در ایران تجدید کردید. و الاضرتا برنده مستخدمین خارجی خصوصا مستخدمین ایرانی اقدامات و تحریکاتی نماید. و الاضرتا در نامه شیخ چند تن
 و مجلس با ستاده و الاضرتا بر ضد مستخدمین غیر ایرانی است. ان میباید هند و الاضرتا این همه برای و نقل و مارت که در فارس شده و بالا
 ملت و ا. و شدت مشورت انگلیس کردید اثرات نگرانی است که بر جهت فارس فرموده این. و الاضرتا این همه شدت و تحلی از ایمان سخن
 و الاضرتا شده و قانون امر حکومت ایالتی معوق داشته اید و تا از برای ایالتی که سیاه تانید و آنها را ایالتی و سبب نیت دست از این
 بر می دارید. و الاضرتا صورتی فرماید که پس از اصلاح در روس و انگلیس مقدرات ایران بدست دو کشور است و باید درک این
 پولت خود را نسبت به دلین قیام و مدد خود را این کشور را به روس و انگلیس در زمین و فوکاری نماید و الاضرتا قیام بین تجار و بازرگان
 طلب ها در میان مستخدمین خارجی الفار تفاوتی فرماید و الاضرتا یک نایب السلطنه بدی بودید مقام نیابت سلطنت ارامات
 کردید از وظایف خود بلی غفلت کردید یا بر روی ایران سخن کردید. و الاضرتا در زمان نیابت سلطنت شما از جانب نیت با ایران فوق
 تعلی شد در زمان شما یک دسته از مشورت روس از زمین بسیار آرزو شده خانه و دهات اهالی مشورت را از دست و انش زدند.
 در زمان شما رشید الملک. انظار حکومت بریز بر روی کلیر کلیم الدوله نمودند. در زمان شما محمد علی میرزا و امیران شما ایالت مجلی را با پول
 و اثر گرفتند. در زمان شما دوازده نفر از ادوکی و دومی که برای کلیر کلیم الدوله حاضر شده بودند دستگیر و ممانعت کردند
 و در نظر ابقی رسانیدند. شما و شما در وقت در محروم و در طهران انواع تقذیات کردند (در موقع ممالک کشف خواهد شد) باین
 اصابت کردید. و الاضرتا ایالتی که شما را با پولی از برای اجتناب از دست کشیده اید چنانکه از یک طرف خرد و دست
 مشورت کلیر کلیم و دیگر مشورت روس و ارباب از می میوز و تاکنون می مطلع نیت. و الاضرتا گذشته از این مطالب عمومی
 بعضی مقدمات خصوصی فرموده این برای من از برای من است که در وقت مشورت در آنکه کافی است. و الاضرتا بسیار
 خوب میدانید که اگر در یک خطه قانونی از من بخواهم این خطه را برای آنکه مطلب با حق نماند ترقیب بکند که
 می توانی بدان حاضر شده این دنیا را انبات که شرح میدهم. اعضاء مجلس باید این اجناس باشند. اما
 آقای مشیر الدوله آقای سرکار علی آقای نیکبخت مدیر ایالتی مللک این چند من خارج یک نفر ایرانی که
 سعادت یک نفر بلژیکی این ممالک باید اراد و همه کس حضور اراد داشته باشند تا اگر آن همه روز با این
 و نشر شود اول من باید تا دعوتی و اوله و اسناد خود را اخطار نماید بعد که حرف من تمام شد و الاضرتا اگر
 فرمایشی دارید فرماید. هر گاه با این شروط محکم فرموده اید و املاک شد من خود معرفی و در محکم حاضر شد

۶۶
تصویر شماره ۲

تصویر ۲. نامه یک متهم پنهانی به عین الدوله (کتابخانه مجلس، ش ۱۴۸۰ سنه)

پی نوشت ها:

۱. محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷)، ص ۳۲۴.
۲. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۱۰.
۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه (تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸)، ص ۱۵۰.
۴. احمد کسروی، همان، صص ۹۵-۱۰۶.
۵. ابراهیم صفایی، اسناد مشروطه: گزارشهای وکیل الدوله (تهران: صفایی، ۱۳۴۸)، ص ۲۴.
۶. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی (تهران: کویر، ۱۳۷۶)، ص ۱۲۳.
۷. نام عین الدوله است.
۸. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی (تهران: بیستون، ۱۳۷۹)، ص ۸۱.
۹. احمد کسروی، همان، ص ۱۶۰.
۱۰. یحیی دولت آبادی، همان، ج ۱، ص ۶۷.
۱۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۶۷.
۱۲. احمد کسروی، همان، ص ۴۱۱.
۱۳. نمونه های بسیاری از گزارشات خفیه نویسان وجود دارد که در منابع مختلف درج شده و از آنجاییکه حاکمان وقت علاقمند بودند بدانند که علما بر سر منبرهای وعظ و خطابه چه می گویند تهیه و ارسال می شد. برای اطلاعات بیشتر به مقاله ای تحت عنوان گزارش خفیه نویسان از سخنرانی ها و مناظر وعاظ که مجله یاد، سال بیستم، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۷۸، ص ۷۱ مراجعه فرمایید.
۱۴. میرزا محمد خان وکیل الدوله در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه ملقب به وکیل الدوله شد و به سمت «وزیر رسائل» و سپس ندیم مظفرالدین شاه گردید. (جورج پ. چرچیل، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزا صالح، ص ۲۱۲)
۱۵. ابراهیم صفایی، همان، ص ۶.
۱۶. این سند به شماره ۱۱۲۵۲ در بخش نسخ خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد نگهداری می گردد.
۱۷. سند شماره ۱۴۸۰ از مجموعه سنا در بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۸. مهدی داودی، عین الدوله و رژیم مشروطه (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۲۰۳.
۱۹. اشاره به میرزا سید محمد طباطبایی معروف به میرزا سید محمد سنگلجی یکی از رهبران معروف مشروطه است. پدر ایشان سید صادق طباطبایی از علمای بزرگ و پرهیزگار عصر ناصری بود.
۲۰. در اصل: عضاب
۲۱. ملک منصور میرزا شماع السلطنه پسر مظفرالدین شاه بود. از سال ۱۹۰۱ تا حدود یک سال والی فارس بود (جورج پ. چرچیل، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزا صالح، ص ۱۰۵)
۲۲. در اصل: ازیت
۲۳. در اصل: نه بودن
۲۴. حسین پاشا امیر بهادر وزیر دربار و از مشاوران نزدیک محمد علی شاه بود. وی از مخالفان سر سخت مشروطیت بود و ازینرو مجلس عزل او و پنج نفر دیگر را مصرا از دربار خواست. (باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۱۹۰-۱۹۳)
۲۵. مصطفی قلیخان حاجب الدوله وزیر تشریفات
۲۶. در اصل: سرچنگ
۲۷. محمد ولی خان نصرالسلطنه سپهسالار اعظم که در جریان تحسن مردم در مسجد جامع از طرف دولت مأمور قلع و قمع متحصنین گردید. (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، صص ۱۷-۲۴)
۲۸. در اصل: همایت
۲۹. منظور سید عبدالحمید طلبه است.
۳۰. در اصل: حذف
۳۱. در اصل: بقاواند
۳۲. در اصل: خدیا